

## دسکره

این لغت باندازه‌ای درآسماء امکنه تکرار شده که میتوان گفت هیچ شهرستان بلکه دهستانی از اماکن پارسی زبانان حدیثاً و قدیماً از آن خالی نیست (۱) و در کتب قدیمه اهم از فارسی و هریبی مکرر بنام «دسکره» و یا «دستگرد» و «دستگرد» بطور مطلق و با اضافه چون «دستگرد معقلی» بدان برخورد میشود و در ضمن حوادث تاریخی هر خواننده با آن روبرو میشود.

صاحب برهان قاطع در ذیل ماده «دسکره» مینویسد: «بروزن مسخره مطلق شهرزا گویند عموماً همچو مصر و مدینه. و نام شهری بوده در عراق عجم».

رضا قلی هدایت در انجمن آرای ناصری ذیل ماده مزبور مینویسد: «بمعنی شهروده و مخفف دستگرد و دستگرد» یعنی قلعه و حصار و نام چند جای متعدد است. و شهری بوده در عراق عرب فیما بین بغداد و واسط و آنرا شهبان میگفتند. و بعد استشهد باین شعر نزاری قهستانی میکند:

«بکھیابه دارم یکی دسکره که بردستکاریش باد آفرین»

و از آن پس که شعر لیبی راهم «کاروانی همی ازری بسوی دسکره شد» آورده بترجمه عبارات صاحب قاموس عنوان خود را ختم کرده است.

صاحب قاموس ذیل عنوان دسکره میگوید: «قریه و صومعه و زمین مسطح. خانه‌های عجم که در آن شراب و ملامی باشد و خانه‌ای که در اطراف آن خانه‌ها قرار گرفته. جمع آن دسا کراست. «القرية والصومعة والأرض المستویة و بیوت الأعمام یكون فیها الشراب والملاهی».

صاحب قاموس ارض مستویه راهم جزء مفاهیم لغت دانسته است که گویا لغت دسکره را مخفف دستگرد و عضو اول آنرا معرب دشت تصور کرده است و این تفرس را شاید از کتاب معجم ما استمعیم گرفته باشد.

وزیر فقیه ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز اندلسی متوفی ۴۸۷ در کتاب خود (معجم ما استمعیم) ذیل لغت دست (بسین مهمله) مینویسد: «... و یروی بالدشت وقال ابو عبیده وهی الارض المستویة». مصحح فاضل همین کتاب مصطفی السقا ذیل عبارت مزبور مینویسد: «الدست. الصحراء وهی دشت بالفارسیة. صاحب مصباح المنیر ذیل ماده دسکره میگوید: «شبه القصر حوله بیوت و یكون للملوک. قال الازهری واحسبه مهرباً. والدسكرة القرية». دسکره بقصوری گفته میشود که در اطراف آن خانه‌های ساخته شده باشد و اینطور قصور مخصوص سلاطین میباشد. همینطور نام مطلق قریه است. این عبارت فیومی عین گفته امام ابوالفتح مطرزی در المغرب است و لابد از آنجا نقل کرده است.

۱ - دستگرد دهی است در لواسانات تهران و نیز در خلجستان و کهک از توابع قم. در اطراف قزوین سه چهار ناحیه بنام دستگرد دیده میشود. در نواحی کزاز اراك و آشتیان هریک دهی بنام دستگرد دیده میشود. در حوالی تبریز و نواحی دهخوارقان هریک دهی بنام دستگرد هست. در اطراف اهر دوده باین نام وجود دارد. در حدود جابلق و گلپایگان هریک دهی باین اسم هست. در نواحی گلپایگان و چهار بلوک همدان و همینطور نزدیک کبود رآهنک همدان دهی باین اسم دیده میشود. نواحی: خدا بنده لوی کرمانشاه، فسی فارس، نیشابور، مشهد، بیرجند، سبزوار هریک دارای دهی باین نام میباشد.

ابومنصور جو البقی در کتاب المغرب من الکلام الاعجمی میگوید : دسکره بنائی است شبیه قصر که در اطراف آن خانه‌هایی ساخته شده باشد . اینطور بنا مخصوص سلاطین است و این لغت از فرهنگ یارسیان گرفته شده است « وَهُوَ مَرْبٌ » .

همین مضمون در مجمع البحرین دیده میشود جز آنکه مفهوم لغت را بیشتر متمایل بکاخ سلاطین نموده « الدسکره بناء علی هیئة القصر . فیه منازل و بیوت الخدم والحشم و لیست بقریة محضة و لیست بقریة . » یاقوت در معجم البلدان ذیل ماده دستجرد مینویسد : بفتح اول و سکون دوم و فتح ثانیه مشنایه و جیم مکسوره و در آخر دال مهمله . سمانی در انساب خود گفته نام چند قریه در اماکن مختلفه میباشد . دو قریه بمر و ودودیه در اطراف طوس و یکی هم در حوالی سرخس و دیگری بحول و حوش بلخ که آنرا دستجرد جو کیان گویند یکی هم بنام دستجرد کسروی بین نهاوند و بغداد قرار گرفته و از قول ابوداف مسمرین مهلهل شاعر میگوید « ما از قطرۀ نعمان نزدیک نهاوند بطرف دستجرد کسری حرکت کرده بودیم . در آنجا ابنیه عجیبه‌ای دیدیم که هنوز آثار قصور و تالارهای آن برپا بود . پنداشتی که همه آن ابنیه در یک پارچه سنگ احداث شده » .

همین مؤلف ذیل ماده دسکره مینویسد : قریه بزرگی است در حوالی بغداد و همینطور مقابل کبیل ( بفتح جیم معجمه و ضم باء مشدده تحنانی ) ابان بن ابی حمزه جد محمد بن عبدالملک زیات وزیر متوکل خلیفه عباسی از آنجا بوده .

عزالدین ابی الحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر در کتاب اللیاب ذیل عنوان دستجردی بعد از تجزیه لغت مینویسد : آن اسم است برای چند قریه ، در اطراف مرو دوتا و در حوالی بلخ یکی و منتسب به آنجا ابو عمرو محمد بن حامد دستجردی است و باین قریه دستجرد جو کیان میگویند . همین نویسنده عالی مقام در ذیل ماده الدسکری مینویسد : بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و فتح کاف عربی نسبت است بدسکره و آن دو قریه است ، یکی در حوالی بغداد سر راه خراسان که بآن « دسکره ملک » یا شاهی گویند ، و دیگر قریه‌ای است در حومه نهر الملک از اعمال بغداد که ابومنصور منصور بن احمد دسکری منتسب بآنجا است .

دیگر از مآخذی که مارا بعنوان مزبور ( دسکره ) رو برو میکنند طبری و ابن اثیرند که شرح شکست سپاه ایران را در زمان خسرو پرویز در محل دسکره بشرح و بسط نقل نموده‌اند . شعرایی هم از جمله مآخذی است که مارا بالفظ دسکره آشنای کند و آن شعر را بیهقی در کتاب خود چنین آورده است :

کاروانی همی از ری بسوی دسکره شد	آب پیش آمد و مردم همه بر فطره شد
گله دزدان از دور بدیدند چو آن	هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد
آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند	بد کسی نیز که با دزد همی یکسره شد
رهروی بود در آن راه درم یافت بسی	چون توانگر شد گوئی سخنش نادره شد
هر چه پرسیدند او را همه این بود جواب	« کاروانی زده شد کار گروهی سره شد »

استاد فقیه ملک الشعراء بهار در جمله دانشکده ذیل عنوان آثار متقدمین شعر مزبور را برای مقصود خود بیان کرده و در ترجمه لغت دسکره مینویسد شهرک یادهی بوده سر راه قم بارک ( ۱ ) .

یکی دیگر از مآخذی که مارا بالغت دسکره رو برو میکند کتاب مآثر سلطانی تألیف عبدالرزاق

( ۱ ) مرحوم بهار در سلسله مهاجرین ۱۳۳۴ در این قریه صدمه زیاد برداشته و بایای شکسته برگشته است . خاطره ناخوشی از آنجا بخاطر سیرده و بیاد شعر لیبی افتاده است .

بیگک دنبلی است که در ذیل وقایع سال ۱۲۴۰ و مسافرت خاقان مغفور بشهر سلطان آباد مینویسد :  
طین شهر رایوسف خان سیهدار عراق بنا کرده است و مکان شهر سلطان آباد مشهور بقریه دستگرد  
از بلوک سده کراز است .

وقفنامه‌ای که بسال ۸۴۲ نوشته شده و در اختیار نگارنده است و عمده زیادی از قراء اطراف  
اراک و بروجرد را تا بسرحد ساوه و قم را وقف بر مصرف خاتماهی نموده است اسمی از دستجرد معقلی  
( جای اراک ) برده و مینویسد تمامت دودانگ . . . از قریه معروف بقریه دستجرد معقلی حد شرقی  
آن بقریه شهر جرد .

علامه فاضل عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء و در دنبال آن مرد متبحر سید محمد باقر صاحب  
روضات و همسطور شیخ عباس صاحب فواید الرضویه همگی خواجه نصیرالدین طوسی را منتسب باطراف  
چهرود و دستگرده من توابع خلجستان قم نموده اند .



بعد از ذکر مآخذ فوق و نقل مؤلفین آنچه از همه گفته‌ها مستفاد میشود آنکه :

۱ - ابان بن ابی حمزه جد محمد بن عبدالملک زیات وزیر متوکل از اهل دسکیره حنبل از اطراف  
عراق عرب و توابع بغداد بوده است .

۲ - بنظر نگارنده سطور دسکیره مذکور در شعر لیبی واقع در حوالی نهاوند بوده و لطف  
شمر هم شاهد بمقصود ماست که در آن کلمه قنطره آورده شده و در عبارت یاقوت ( از قنطره المنعمان  
بطرف دسکیره دارد ) نه چنانکه مرحوم بهار تفرس نموده و بادستگرده خلجستان تطبیق کرده است ( ۱ ) .

۳ - واقعه شکست سپاه ایران در زمان خسرو پرویز در محل دسکیره شاهی یا دسکیره الملک  
بوده است ( ۲ )

۴ - مورد افتخار نزاری قهستانی بطور تحقیق شهران فیما بین بغداد و واسط نبوده و هدایت  
جز تناسب اسمی بهیچ چیز توجه نکرده بلکه میتوانیم مورد شعر قهستانی را در یکی از محال معروف  
بقهستان تعیین نماییم . دسکیره‌ای در حوالی بیرجند است که آنجا را قهستان نیز میگفتند و نیز دهی

( ۱ ) عبارت یاقوت ( از قول مسمر ) اینست که از قنطره النمان نزدیک نهاوند بقریه‌ای معروف بدستجرد  
سیر می کنیم . ( سکره الملک غیر از آنست و نزدیک نهران بوده است . از ری کاروان برای رفتن  
بدستجرد یا دسکیره الملک حرکت نمی کرده است ؛ بلکه برای کرمانشاه یا بغداد میرفته است . سعی در  
اینکه تعیین کنند لیبی کدام دسکره را اراده کرده بیهوده است چون وی برای قافیه این نام را انتخاب  
کرده است تمام قطعه بغضاطر مصرع اخیر سروده شده است و انگهی قنطره بهریل سنگی گفته میشود  
و حتماً بین ری و هریک از دسکره‌های دیگر نزدیک بآن یک بل سنگی بوده است ( محله یقما ) .

( ۲ ) - ابن ایثر در ذیل واقعه مزبور مینویسد ، و سار هرقل فی جیشه الی نصیبین . . . و اقام هو ( خسرو  
پرویز ) بدسکیره الملک . عین همین عبارت در طبری هم دیده میشود . و بعد از بیان شکست سپاه ایران  
نیز مینویسد : « و انجاز من دسکیره الملک الی المدائن و تحصن فیها لعجزه » . شرح اجمالی داستان آنکه  
بنقل مرحوم مشیرالدوله در سال ۶۲۷ میلادی هرقل قصد دستگرد را کرد و این محل تقریباً در بیست  
فرسخی تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو پرویز بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی بین فریقین روی داد .  
در این جنگ سردار ایرانی کشته شد و لشکریان ایران بسنگرهای خود عقب نشستند و یا فشاری نمودند  
در نتیجه خسرو پرویز متوحش شد و فرار کرد و هرقل هم از نقشه خود صرف نظر نمود و به گنزک  
مراجعت کرد .

بنام دسکره در اطراف خلیجستان قم وجود دارد که آنجا را نیز قهستان قم مینامند و شعر منتسب به نظامی:  
 چو در گریچه در بحر گنجی کم      ولی از قهستان اهل قم  
 ناظر به همین اطراف تفرش و خلیجستان است .

۵ - خواجه نصیرالدین طوسی بنقل صاحب ریاض العلماء ومؤلفین بعد از آن دانشمند عالیقدر منتسب بوشاره از توابع دستگرده خلیجستان قم بوده .

۶ - شهر اراک در محل دهی بنا شده بنام دستجرد معقلی که قنات آن ده اکنون بنام قنات ده بین اهالی معروف و آب آن بگوارائی مشهور است و وجه اضافی به معقل آنکه شاید این ده مستحدث و به منتسب به بنی عجل از امراء عرب مقیم این سامان بوده وجد عجلی معقل نام داشته است .

۷ - ادیب فضل دوست وحید دستگردی منتسب بدستگرده از نواحی اصفهان بود که سالیان دراز با انتشار مجله ارمغان و تصحیح کتب ادب چون خسته نظامی عالم فضل و ادب را همین منت خود ساخت .

### دکتر لطفعلی صورتگر

استاد دانشگاه طهران

### شعر سماع بوعلی

شنو از مرغ حق پندی دلاویز      که از نامردمان بگریز ، بگریز !  
 پایان شد شب دیجور و بر خاست      درای کاروان ، برخیز ، برخیز !  
 اگر چون پورسینا داشت هست      ز خود بینی ترا پرهیز ، پرهیز !  
 ز آب مهر جان را شست و شوده      که از آب روان زنده است هر چیز !  
 الا ای میکسار بزم رندان      چو جام می دهی لبریز ، لبریز !  
 بهار است و هوای روح پرور      شب انس و نوای شادی انگیز !  
 سماع بوعلی چیزی جز این نیست      که عشق و عقل را با هم بیامیز !  
 بلی از مرقد فرزند سپناست      رهی زی خانه شیرین و پرویز !